

خرید و فروش اعضاء بدن

• نویسنده: سید علی حاتم زاده

خرید و فروش اعضاء بدن

خرید فروش اعضاء بدن در برخی کشورها مثل هند به فاجعه‌ای ملی تبدیل شده و در برخی کشورها از جمله کشورهای عربی با منع قانونی مواجه شده و تنها هدیه عضو پذیرفته شده است. در ایران به دلیل سکوت قانون، ابعاد مسئله نیز همچنان ناگفته باقی مانده است. [1]

مراد از عضو بدن، جزئی از بدن است؛ ولی هر جزئی مقصود نیست. بلکه مقصود از آن، جزئی است که دارای عمل و وظیفه مستقل می‌باشد. [2]

در مورد خرید و فروش اعضاء بدن دو دیدگاه موجود است:

دیدگاه اول عدم جواز فروش

استدلال‌های این گروه برای عدم جواز خرید و فروش اعضاء بدن بدین شرح است:

1- مالك حقیقی بودن خدا

برخی معتقدند از آیاتی نظیر

«قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء» [3]

«بگو بار الها! مالك حكومتها تویی، به هر کس بخواهی، حكومت می‌بخشی» و «قل لمن ما فی السموات و الارض، قل الله» [4] «بگو از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو برای خدا است.»

چنین برمی‌آید که مالك مطلق خداست و بدون اذن مالك حقیقی، انسان حق تصرف در جسم خود را ندارد. [5] در واقع به باور این عده، مالك حقیقی خداست و انسان فقط امین جسد خویش است نه مالك آن، از اینرو مجاز به تصرف نیست. [6]

2- مملوکیت مبیع در خرید و فروش

برخی اعتبار مملوکیت مبیع را در خرید و فروش معتبر دانسته و گفته‌اند که: مبیع باید مملوک فروشنده باشد؛ ولی اعضاء انسان ملك به حساب نمی‌آید و نمی‌توان آنها را مورد معامله قرار داد و در مقابل آنها پول گرفت، زیرا که اکل مال به باطل است.

3- بطلان بیع میته

این اشکال از دو جهت قابل طرح است، زیرا بحث یکبار در اتصاف اعضای بدن انسان به عنوان میته و یکبار هم در حکم تکلیفی مترتب بر این عنوان، یعنی حرمت می‌باشد.

اعضای بدن انسان پس از جدائی میته است: میته در لغت و متون فقهی سه کاربرد دارد:

1- صفتی است برای موت، در مقابل حیات

2- موجودی که به مرگ طبیعی می‌میرد، در مقابل آنچه که کشته شده است.

3- حیوانی که به روش شرعی ذبح نشده است. [7]

در برخی از روایات نیز بر عضو جدا شده از انسان میته، اطلاق شده است. [8]

دلایل بطلان خرید و فروش میته:

1) آیه کریمه

«حرمت علیکم الميته و الدم و لحم الخنزیر» [9]

((گوشت مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام است))

2) اجماع

برای اثبات بطلان خرید و فروش میته به اجماع موجود در سخنان برخی اصحاب متقدم و متأخر، [10] تمسک شده است. بر فرض وجود اجماع محصل و حجیت اجماع منقول در کلمات بزرگان، این اجماع تبعدی و مدرکی است نه کاشف از قول معصوم زیرا مدرک اجماع کنندگان از آیات و روایات می‌باشد.

3) روایات

عده‌ای علت حرمت را نصوص خاص دانسته‌اند که در آنها ثمن میته «سحت» معرفی شده است. [11] و چنین استدلال کرده‌اند: «این روایات گرچه به میته اختصاص دارند ولی از آنها حرمت فروش اعضاء میته نیز استفاده می‌گردد؛ طبق ارتکاز و متفاهم عرفی اخذ عوض در مقابل جسد منع شده است و متصل بودن به جسد دخالتی ندارد.» [12] و «مقتضای این اطلاق آنست که بین انسان و غیر انسان نیز تفاوتی نیست، در نتیجه در مقابل عضوی که از میت جدا شد، نمی‌توان عوض اخذ کرد.» [13] علاوه بر این طبق روایات فراوانی، عضو جدا شده از زنده نیز میت تلقی می‌شود. [14] طبق این مبنا در برداشت عضو از زنده‌ها نیز نمی‌توان قیمت آنرا گرفت، پرداخت دیه برای حفظ خون و جبران منافع فوت شده است نه اینکه عوض مالی به شمار آید. [15] به دلیل صدق عرفی مال بر اعضاء بدن و امکان انتفاع از آن در عصر حاضر می‌توان گفت این نصوص، انصراف به جائی دارد که از مال فروخته شده نتوان منفعت عقلائی مشروع برد ولی با پیشرفت علم پزشکی در امکان بهره برداری از این اعضاء، این ادله دیگر مانع به شمار نمی‌آیند.

از ضروریات فقه اسلامی، نجاست میتة حیوانی است که دارای خون جهنده و نفس سائله باشد. اجزای چنین موجودی اگر در حال حیاتش هم از بدن او جدا شود، میتة خواهد بود، [17] زیرا مقتضی نجاست بدن، مرگ آن است و این علت در اجزای حیوان هم جاری است؛ پس احکام میتة بر این اجزا نیز بار خواهد شد. [18] همانگونه که شیخ انصاری نیز فرموده است، [19] نجاست به تنهایی مانع خرید و فروش نیست، زیرا عموماً موجود در روایات، صرف نظر از مشکل سندی آنها، بر این مطلب دلالت دارند که خرید و فروش میتة جایز نیست، از آن جهت که منافع حلال عقلائی ندارد. [20]

5) مالیت نداشتن اعضاء

شرع به خاطر کرامت انسان با وی معامله مال نمی‌کند و طبع و عرف در صورتی شیئی را مال تلقی می‌کند که قیمت بازاری داشته باشد و چنین امری در مورد انسان صادق نیست و از نظر عقل نیز مال باید خارج از جسم انسان باشد. [21] انسان حر نه مال است و نه ملك و به همین دلیل بیع، هبه و معاوضه او در مقابل عوض جایز نیست و همین حکم در اعضاء وی هم جاری است. [22] همچنین فقها در مسئله ربوده شدن انسان توسط دیگری سارق را مشمول حد و تعزیری که در سرقت اموال ثابت است نمی‌دانند و مستند آنان برخی از روایات است که تصریح دارد انسان مال تلقی نمی‌شود تا احکام سرقت اموال بر آن جاری گردد. [23]

دیدگاه دوم: جواز فروش

استدلال این گروه بدین شرح است:

1) استناد به اصل عملی

با استناد به اصل عملی اصالة الحل به جواز فروش اعضاء معتقد شده‌اند مستند این گروه صحیحہ عبدالله بن سنان است که در آن امام (ع) می‌فرماید: «كل ما كان فيه حلال و حرام فهو لك حلال ابدأ حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه» [24] وجه استدلال: چون انسان می‌تواند از اعضای خود بهره‌مند شود و نمی‌دانیم آیا فروش آن حرام است یا نه، طبق مفاد حدیث می‌گوئیم چون حرمت چنین فعلی ثابت نشده است پس حلال است و انسان می‌تواند آنها را به فروش برساند.

2) استناد مالك بودن انسان

الف) بنای عقلا

بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود في الجملة مسلط‌اند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند، در نتیجه می‌تواند آنها فروخته یا هبه نماید و مادامی که منعی شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضاء کرده است. [25] به بیان دیگر در عصر حاضر اعضای انسان گاه از با نفع‌ترین اشیاء نزد عقلا به حساب می‌آیند و برای دریافت مثلاً يك کلیه گاه عقلا حاضرند مبلغ زیادی پول در عوض بپردازند و چنین امری حکایت از مالیت دارد و طبق اطلاقات «احل الله البيع و حرم الربا» [26] (خادوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده) و «الا أن تكون تجارة عن تراض» [27] فروش اموال جایز است مگر آنکه در خصوص مورد بحث دلیلی بر منع اقامه شود از این رو می‌توان گفت، اعتبار مالیت از نظر عقلا به قوت خود باقی است. [28]

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة» [29]

«خداوند از مؤمنان جان‌ها و مالهایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد.»

عده‌ای با استناد به آیه شریفه معتقدند که انسان مالک خویش است و با اذن خدایی که مالک حقیقی است در آن تصرف می‌کند. [30]

ج) نظریه مشورتی

همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود به شماره 7/1557 - 25/6/76 چنین اظهار نظر کرده است: «با توجه به ملاک ماده 287 ق. م. ا عضو قطع شده متعلق به همان کسی است که از او قطع شده و می‌توان آن را به خود او یا دیگری پیوند زد.» از این نظریه می‌توان استنباط نمود که اداره حقوقی قوه قضائیه نیز نوعی رابطه ملکیت را بین انسان و اعضاء بدنش پذیرفته است.

دیدگاه سوم: قابلیت فروش بر مبنای حق تصرف

این دیدگاه هر چند اعضای انسان را مال نمی‌داند، ولی گرفتن عوض در مقابل واگذاری اعضا را مجاز می‌شمارد. به اعتقاد این گروه، انسان گرچه طبق نصوص شرعی قابل تملک نیست و نمی‌توان او را مال تلقی کرد، لیکن رابطه انسان با اعضاء خویش به گونه‌ای است که می‌تواند از باب حق اختصاص یا حق اولویت در آن تصرف مالکانه بنماید. به عبارت دیگر این اعضا مالی هستند که مال دیگر در برابر آن داده می‌شود و اختیارش با صاحب عضو است؛ یا می‌تواند مجانی اهدا کند و یا می‌تواند در برابر منتقل کردن آن به دیگری، عوض دریافت کند. [31]

عده زیادی از فقهای متأخر شیعه از رابطه انسان با اعضای خویش به جای حق مالکیت، به حق اولویت یا حق اختصاص تعبیر کرده‌اند. [32] اشاره کرد.

به طور کلی می‌توان گفت گرفتن مال در مقابل اهدای عضو از چند جهت منع شرعی ندارد طبق برخی ادله و مستندات که قبلاً ذکر شد، انسان مالک اعضاء خویش است و در مقابل واگذاری و بر فرض غیر قابل واگذاری بودن در صورت اسقاط آن می‌تواند مطالبه مال نماید.

1. بر فرض عدم پذیرش مالیت داشتن اعضاء در زمان حیات، می‌توان گفت اعضاء پس از قطع شدن در زمان حیات و به طور کلی پس از مرگ مالیت

پیدا می‌کنند، چون مرغوبیت دارند و برای نیازمندی‌های انسان سودمند و عقلاً حاضرند در مقابل آن پول پرداخت کنند.

2. در تحقق بیع مالیت لازم نیست چون طبق برخی از تعاریف بیع عبارتست از «تملیک عین بالعوض». [33]

3. بر فرض عدم صدق بیع می‌توان آنرا از مصادیق «تجارة عن تراض» [34] برشمرد.

4. چنانچه آنرا مشمول بیع و تجارت ندانیم می‌توان گفت عقد مستقلی است و اطلاق «اوفوا بالعقود» [35] شامل آن می‌شود.

5. برخی هم با فرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در مقابل واگذاری عضو را از طریق هبه معوض جایز دانسته‌اند. [36]

6. بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی الجمله مسلط هستند و همین مقدار ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند، در نتیجه می‌تواند آنرا فروخته یا هبه نماید و مادامی که منع شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را

امضاء کرده است. [37]

- [1] . آقا بابائي، اسماعيل؛ پيوند اعضاء از بيماران فوت شده و مرگ مغزي، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، 1385، چ اول، ص 149.
- [2] . دفتر تبليغات اسلامي؛ مسائل مستحدثه پزشكي 1، قم، مؤسسه بوستان كتاب، 1386، چ دوم، ص 267.
- [3] . آل عمران(3)، آيه 26.
- [4] . انعام(6)، آيه 12.
- [5] . سنبهلي، محمد برهان الدين؛ حكم الشريعه الاسلاميه في زرع الاعضاء الانسانيه، البعث الاسلامي، 1407ق، ج 22، شماره 2.
- [6] . همان(1)، ص 160.
- [7] . حكيم، سيد محسن، متمسك العروه الوثقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا، ج 1، ص 322.
- [8] . طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تصحيح آخوندي، بي جا، دارالكتب الاسلاميه، بي تا، ج 9، ص 79، شماره 339.
- [9] . مائده/ 3.
- [10] . حلي، حسن بن يوسف؛ تذكره الفقها، بي جا؛ انتشارات رضوي، بي تا، ج 1، ص 464. / همان(3)، منتهي المطلب، 1333ق، ج 2، ص 1008.
- [11] . حر عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث العربي، 1416 ق، چ سوم، ج 17، ص 92، احاديث 1 و 17.
- [12] . روحاني، سيد محمد صادق؛ المسائل المستحدثه، تهران، مؤسسه فرهنگي - انتشاراتي حيان، بي جا، 1376، چ اول، ص 123.
- [13] . همان(2)، ص 124.
- [14] . همان(1)، ج 2، ص 477.
- [15] . همان(2)، ص 124.
- [16] . آقا بابائي، اسماعيل؛ پيوند اعضاء از بيماران فوت شده و مرگ مغزي، ص 163.
- [17] . نجفي، شيخ محمد حسن؛ جواهر الكلام، تحقيق شيخ عباس قوچاني، بي جا، دارالكتب الاسلاميه، بي تا، ج 5، ص 311.
- [18] . همان(3)، منتهي المطلب، ج 1، ص 165.
- [19] . انصاري، مرتضي؛ مكاسب، ص 5.

[20] . همان(6)، ص 5.

[21] . شرف الدين، احمد؛ الاحكام الشرعيه للاعمال الطبيه، كويت، المجلس الوطني للثقاف و الفنون و الادب، 1403ق، ص 94-95.

[22] . روحاني، سيد محمد صادق؛ المسائل المستحدثه، ص 216.

[23] . نجفي، شيخ محمد حسن؛ جواهر الكلام، قم، داراحياء التراث العربي، بي تا، چ هفتم، ج 4، ص 509 و 512.

[24] . حر عاملي، وسائل الشيعه، ج 25، ص 117، حديث 1.

[25] . آقا بابائي، اسماعيل؛ پيوند اعضا از بيماران فوت شده و مرگ مغزي، ص 166.

[26] . بقره(2)، آيه 275.

[27] . نساء (4)، آيه 29.

[28] . همان (1)، ص 166.

[29] . توبه (9)، آيه 111.

[30] . ابراهيم موسي، عبدالله، المسؤليه الجسديه في الاسلام، بيروت، دارامير، حزم، 1416ق، چ اول، ص 195.

[31] . مؤمن قمي، محمد؛ پيوند اعضا، فقه اهل بيت، شماره 34، ص 26-27.

[32] . كه از جمله اين مراجع مي توان به آيات عظام: سيد محمد علي علوي گرگاني، سيد محمد شاهرودي، عباسعلي عميد زنجاني، محمد يزدي و

حسين مؤيد، اشاره كرد. رك: آقابابايي، اسماعيل، پيوند اعضا از بيماران فوت شده و مرگ مغزي، ص 70

[33] . بحرالعلوم، سيد محمد؛ بلغه الفقيه، ج 1، ص 54.

[34] . نساء (4)، آيه 29.

[35] . مائده (5)، آيه 1.

[36] . تبريزي ميرزا جواد؛ صراط النجاه، بي جا، دفتر نشر برگزیده، ج اول، 1416 ق؛ ص 354، سؤال 973، فتواي آيت الله خوئي.

[37] . آقا بابائي، اسماعيل؛ پيوند اعضا از بيماران فوت شده و مرگ مغزي، ص 175.